



به بهانه انتشار بولتن مباحثات

«کیومرث منصوری»

برگزاری نشستهای شورای نمایندگان سازمانهای چپ اقدامی ارزشمند است و نشان از آن دارد که همه جریانات به این واقعیت انکار ناپذیر رسیده اند که بدون اتحاد (حال تحت هر عنوانی) چپ انقلابی محلی از اعراب ندارد و نمیتواند در روند آتی تحولات

ناگزیر سیاسی و اجتماعی جامعه اثر گذار باشد ولیکن خروجی این نشستهای سه ساله تنها چند اطلاعیه بوده و این بولتن که در آن هم بیشتر نشان از فصل کردن دارد تا وصل کردن .

ادامه در صفحه ۴

بورکینی و سکولاریسم غرب

«نوشین شفاهی»

موضوع بیکینی اسلامی یا «بورکینی» موافقین و مخالفین زیادی را به بحثهای داغ سوسیال میدیا کشانیده است. بسیاری از این بحثها، بورکینی را نه الزاما از نگاه نقش ایزاری آن در عادی سازی و عمومی کردن تبعیض جنسیتی و سکشوالیزه کردن زنان، بلکه در یک مضمون کلی تر و ابهام آمیز " حق آزادی انتخاب در پوشش" کهجزیی از آزادیهای بیان است، بررسی میکنند. " حق آزادی در انتخاب پوشش" زمانی در یک چهارچوب کلی موضوعیت پیدا میکند که ملزومات پیش شرطی آن موجود باشد: ۱-اینکه این پوشش مشخص، بیانیه ای علیه حقوق دیگران و ترویج بیحقوقی و خشونت نباشد.

ادامه در صفحه ۵

:: یادها ::

* بمناسبت سیزده مهر سالروز بخون

تپیدن رفیق سیامک اسدیان (اسکندر)

در صفحه ۸

* یاد و خاطره زنی فدائی و آزاده

، سلطنت اعظمی گرامی باد

در صفحه ۹

:: ستون طنز ::

* مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ

علی صافی اصفهانی

در رابطه با برگزاری کنگره ی شمسی

تبریزی

در صفحه ۱۲

قانون کار معضل همیشگی سرمایه داران

«منتشر شده در نشریه راه سرخ شماره ۱۹»

سرمایه داری نظامی است متکی بر کالایی کردن هر چیز و سود بری به هر قیمت نیروی محرک ذاتی آن است . نقش دولتها در یک جامعه سرمایه داری صرفا برداشتن موانع از سر راه این گرایش درونی و ذاتی سرمایه داری و شتاب بخشیدن به این نیروی محرک و کمک به تداوم این سود بری افسار گسیخته است . به قول روحانی " امان از این سرمایه که به حرف هیچ کس گوش نمیکند ، سرمایه فقط یک واژه میشناسد و به دنبال آن می رود و آن سود است " (روزنامه وطن امروز 23/6/95) .

ادامه در صفحه ۷

بعد از سی و پنج سال

«قانون کار توکلی» تحت

عنوان «اصلاحیه قانون کار»

بمورد اجرا گذاشته میشود

بعد از بی ثمر ماندن تلاش دولتهای قبلی برای اعمال تغییرات در قانون کار فعلی که خود یک قانون ارتجاعی و تحمیلی به کارگران بود، اکنون «دولت تدبیر و امید» زمینه را مناسب دیده و لایحه اصلاحیه این قانون را جهت تصویب به مجلس ارتجاع فرستاده است .

قانون کار فعلی در شرایط بعد از جنگ و نیاز رژیم به حمایت کارگران در دوران باصطلاح «سازندگی» که بخش زیادی از آنها تازه از جبهه هاببرگشته بودند و نیز گسترش مبارزات و انتظارات کارگران شکل گرفت و دولت در آن زمان مجبور به کنجاندن مفادی در قانون کار شد که بعد ها به معضلی در جهت تشدید استثمار و چپاول بیشتر کارگران تبدیل شد . قبل از دولت روحانی دولت های پیش از او نیز تلاش زیادی کردند تا تغییراتی به نفع صاحبان ثروت و مکننت و کارفرمایان موسسات مختلف صنعتی ، کشاورزی و تجاری و خدماتی در قانون کار بوجود بیاورند ، اما موفق نشدند .

ادامه در صفحه ۲

بعد از سی و پنج سال «قانون کار توکلی» تحت عنوان

«اصلاحیه قانون کار» بمورد اجرا گذاشته میشود

«یدی شیشوانی»

اوضاع دارد و نه تنها مشکلی از مشکلات قبلی را حل ننموده است بلکه جز شکل گیری و گسترش یک اقتصاد بشدت رانتی و با فساد گسترده نتیجه دیگری ببار نیاورده است. بنا براین از این زاویه میشود گفت اعمال این سیاست ها نتیجه ای جز فربه شدن مافیای اقتصادی و سیاسی حاکم و بیکاری و بی حقوقی بیشتر توده های کارگر و زحمتکش را دربر نداشته است. اکنون نوبت تشدید غارت و چپاول و استثمار بی رحمانه کارگران رسیده است تا آنچه را که تاکنون در مغایرت با قوانین مصوبه خودشان انجام میدادند، را این بار جنبه قانونی به آن بدهند تا سرمایه گذاران داخلی و خارجی مطمئن باشند که در ایران با کارگر ارزان و خاموش سر و کار خواهند داشت.

آزادسازی اقتصاد کشور که همان اسم رمز اجرای سیاست های بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول در راستای باصطلاح گذراز بحران اقتصادی ساختاری ایران میباشد در عرصه نیروی کار تشدید استثمار و بهره کشی بدون قید و بند از نیروی کار است. طبقه سرمایه دار ایران و رژیم سیاسی سرکوبگر آن با استفاده از شرایط بسیار پیچیده منطقه و پراکندگی و عدم اتحاد کارگران و نیز در پی تغییراتی که در دوره گذشته در موقعیت حقوقی، سطح دستمزدها و جابجایی نیروی کار و سرکوب فعالین و رهبران عملی کارگری صورت گرفته است عملاً زمینه اجرای این سیاست خانمان بر باد ده و ضد کارگری را فراهم نمودند. رژیم دردوران پسا برجام

دردوران احمدی نژاد نیز همزمان با هدفمندسازی یارانه ها که بخش بسیار مهم و اجرائی دستورات بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول در جهت شتاب دادن به اعمال سیاستهای نئولیبرالیستی در ایران بود، لایحه اصلاحیه قانون کار نیز به مجلس داده شد. ولی با اعتراضات کارگری از یکسو و تداخل آن با خصوصی سازیها و درگیری و تضاد شدید میان طبقه حاکم که هر کدام بر بخشی از موسسات دولتی در حال خصوصی سازی چشم دوخته بودند، ارسوی دیگر باعث شد تا این پروژه مدتی مسکوت بماند تا جابجائیهای لازم در ساختار اقتصادی و نحوه مالکیت موسسات دولتی تا اندازه ای جا بیافتد و از طرفی دولت منتظر به نتیجه رسیدن تعاملات خود با غرب نیز بود تا مطابق آن وضعیت قانون کار فعلی را روشن کند. همه این تحولات در نهایت بررسی و تغییرات در قانون کار را به عقب انداخته بود، تا بالاخره بعد از اینکه آنها تا حدودی از آسیاب افتاد بار دیگر و این بار در سکوت کامل خبری از طرف دولت «تدبیر و امید» به مجلس ارائه شد.

طرح اصلاح قانون کار در واقع امر در روند اجرای سیاست های دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی، نظیر بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول و پاسخ سرمایه داری بحران زای ایران به بن بست است که از مدتها قبل در آن گرفتار آمده بود. معهذاً نتیجه تاکنونی این روند در برنامه پنجساله توسعه اقتصادی دولت یازدهم نیز به شکل منسجم تری در دستور قرار گرفته است، نشان از وخمیتز شدن

برای جذب سرمایه خارجی، پیوند اقتصاد ورشکسته، فاسد و در حال احتضار ایران با سرمایه جهانی و در واقع امر بمنظور تضمین ادامه حاکمیت خود نیاز به کارگزاران و درعین حال خاموش و فاقد هرگونه حق و حقوق دارد. رژیم با پیشنهادی به غایت ضد کارگری این اصلاحیه قصد دارد بیش از چهار ماده از قانون کار را به نفع کارفرماها، چه دولتی و چه خصوصی تغییر دهد. در صورت تصویب شدن این لایحه (که هم اکنون درباره بیش از نود و پنج درصد کارگران عملاً بمورد اجرا گذاشته شده است) از جمله تبصره های 1 و 3 و 4 از ماده 7 قانون کار فعلی حذف خواهند شد. معنی آن این است که قراردادهای موقت که در بسیاری از مراکز کارگری از پیش و بزور اجرائی شده است، از این پس طبق قانون باید در همه جا بمورد اجرا گذاشته شوند و محدودیت زمانی نیز نخواهند داشت. و دست کارفرمایان برای بستن قراردادهای موقت بدون زمان معین باز خواهد شد. بدین ترتیب قراردادهای قانونی، چه فردی و چه دسته جمعی محلی از اعراب نخواهند داشت. دست کارفرما در جریمه و اخراج کارگران هر وقت که اراده کند، بازتر خواهد شد. با افزودن تبصره به ماده 17 قانون کار نه تنها اختیار فسخ قرارداد به کارفرما داده میشود بلکه مهمتر از آن، کارگران معترض نیز با اخراج مواجه خواهند شد. یعنی از پیش اعتراضات کارگری در هر سطحی و عددی بوده باشد، چه انفرادی و چه دسته جمعی، محکوم و با اخراج و جریمه و بدون تردید زندان مواجه خواهند شد. در این قانون فکری هم به حال کارگران صنایع بزرگ که تحمیل اراده کارفرما بر راحتی ممکن **ادامه در صفحه بعد...**

کار برای کارفرما ها است. در واقع امر

بعد از سی و پنج سال «قانون کار توکلی» تحت عنوان «اصلاحیه قانون کار» ... رژیم بعد از 35 سال قانون معروف به

قانون کار توکلی را دوباره تحت عنوان

«اصلاحیه قانون کار» می‌خواهد بمورد اجرا بگذارد و به کارگران حقه کند. قانونی که سی و پنج سال قبل مبارزات کارگران رژیم را وادار به عقبنشینی و پس گرفتن آن کرده بود.

بدنبال تعرضات گسترده طبقه حاکم به حقوق و معیشت کارگران در سالهای گذشته که تابه امروز با مبارزات و مقاومت کارگران در اشکال مختلف مواجه بوده ولی بدلیل پراکندگی و عدم تشکل مستقل کارگران و نیز نبود حزب انقلابی طبقه کارگر که بتواند این مبارزات را متحد و مشکل کرده و صف مستقلی را در برابر سرمایه داران و دولت تشکیل دهد، این مبارزات نتوانسته تعرضات بی رحمانه طبقه حاکم بر علیه کارگران را با مانع اساسی مواجه سازد. اکنون رژیم در تلاش است به زور سرنیزه و با استفاده از فرصتی که پراکندگی و ضعف های جنبش کارگری در اختیارش گذاشته است، قوانین دوران برده داری را بر جامعه چندمیلیونی کارگران تحمیل کند. اکنون باتوجه به چهارچوبهای اقتصادی راهبردی رژیم که تحت نام «اقتصاد مقاومتی» رمزگزاری شده است، دولت به آسانی حاضر به عقبنشینی نخواهد بود. مگر اینکه طبقه کارگرایران مبارزه ای متحد، انقلابی و سازمان یافته ای را علیه این تعرضات در پیش بگیرد و با جان و دل از منافع و مصالح خود دفاع کند و با گسترش مبارزه بار دیگر رژیم را وادار به عقبنشینی نماید. مبارزه نه فقط بر علیه اصلاحیه قانون کار، بلکه مبارزه برای یک قانون کار انقلابی را در دستور بگذارد.

برپاشده و تاکنون هم منبع دیگری برای پرکردن جیب را نتخواران و افازاده ها بوده است و این حق کارگران است که اداره آنرا در دست گیرند، در این اصلاحیه می‌خواهند با خصوصی سازی این موسسه زمینه فعالیت شرکت های خصوصی بیمه را که عمدتاً وابسته به حاکمین سر تا پا فاسد و چپاولگر خواهد بود، فراهم نمایند و آنها عملاً با حذف سازمان تامین اجتماعی از ماده 22 قانون کار و استفاده از جمله «نماینده صندوق بیمه زیربط» پیشاپیش به حذف سازمان تامین اجتماعی اقدام کرده اند.

در این لایحه از جمله بی حقوقی های متعددی که بر کارگران تحمیل شده است، نحوه تعیین حداقل دستمزدها است. در این لایحه یکی از معیارهای تعیین حداقل دستمزد شرایط اقتصادی کشور ذکر شده است. این قانون در عمل بدین معنی است که به بهانه رکود اقتصادی و بحران و غیره حداقل دستمزد که هم اکنون 812 هزار تومان، یعنی چندین برابر پائین تر از خط فقر تعیین شده است میتواند همچنان ثابت نگهداشته شود و طبق این ماده از قانون به بهانه های مختلف، حتی کاهش هم پیدا بکند. علاوه بر آن رژیم با کنجاندن «بهره وری» در لایحه اصلاح قانون کار، عملاً تعیین دستمزد کارگران را بنا به صلاحدید کارفرما آزاد کرده است. یعنی کارفرما طبق قانون با محاسبه بهره وری کار و سود مورد نظر خود، دستمزد را تعیین میکند. در واقع هدف از اصلاح قانون کار همانا تشدید استثمار کارگران در شرایط بی حقوقی کامل آنها و نیز کاهش هزینه نیروی

نیست، شده است. در این کارخانه ها مسئولیت تعیین شرایط فسخ قرارداد ها بر عهده «نهادهای صنفی کارگری و کارفرمایی» گذاشته شده است. یعنی خواسته اند بآدمین پوششی باصطلاح دموکراتیک به ارگان تصمیم گیرنده و مشارکت دادن عده ای از کارگران که معمولاً از اعوان انصار خودشان هستند، بخشی از کارگران را هم در فسخ قراردادها مسئول کنند تا در صورت اعتراض مدعی شوند که نمایندگان خود آنها هم در این تصمیم گیری شرکت داشته اند!! اما کیست که نداند علاوه بر اینکه در این نهادهای سه جانبه گرائی همیشه وزنه بسود کارفرما ها و دولت است بلکه نمایندگان صنفی کارگران هم عمدتاً از مزدوران و دست چین شده های ارگان حراست در کارخانه ها هستند و معمولاً بعد از نق زدن های بیپوده خود را با نظارت کارفرما و دولت که نانخوراش هستند انطباق میدهند. و هیچگاه دغدغه مطالبات و حق و حقوق کارگران را نداشته و نخواهند داشت. در ماده 21 قانون کار ضمن تسهیل فسخ قراردادها به نفع کارفرما امکان هرگونه پیگیری حقوقی از کارگران اخراجی سلب شده است. با حذف تبصره 1 ماده 7 رژیم بر آن است تا همه آنچه را که بصورت غیرقانونی تا کنون انجام میداده است را قانونی کند. از جمله قراردادهای سفید امضا و قراردادهای دارای حجم معین هم از آن جمله اند.

این تعرض وحشیانه به حقوق کارگران دامن بیمه های اجتماعی را نیز گرفته است. اصلاحیه قانون کار، صندوق بیمه های اجتماعی را که از دسترنج کارگران

به بهانه انتشار بولتن مباحثات

کیومرث منصوری

دو صد گفته چو نیم کردار نیست

بین حرف تا عمل فاصله بسیار است. همه جریانات در حرف به این واقعیت رسیده اند و در وصف آن قلم فرسایی میکنند ولی معدودی هستند که میکوشند حرف را به عمل برسانند. فارغ از همه تئوریه‌ها و جملات قصاری که در لابلای خطوط بولتن جا خوش کرده یک واقعیت عیان است که روند کنونی چندان چشم انداز امید بخشی از آینده این اتحاد بدست نمیدهد. وضعیت اسف بار فعلی که چپ انقلابی در آن قرار دارد نه تنها برای رژیم خطر ساز نیست بلکه بسیار هم مقبول افتاده. به هم پریدن های بی معنی، مچگیریهای مضحک، ریزه گیری های عجیب، خود محوری های کودکانه، وووو آشفته بازاری به وجود آورده که به جرات میتوان گفت عملا به بقای رژیم کمک کرده. می خواهم صریح بی پرده بیان کنم، روند کنونی چند مشکل اساسی دارد.

عدم درک واقعی ضرورت اتحاد، اگر واقعا به این باور رسیده باشیم که تنها اتحاد نیروهای چپ انقلابی میتواند متضمن رهایی کارگران و زحمتکشان و صبحی روشن در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد، برای تحقق این اتحاد نباید از هیچ اقدامی فرو گذار کنیم و در پرداخت هر هزینه ای تردید داشته باشیم نه این که بعد از سه سال هنوز اندر خم یک کوچه باشیم. روشنفکر بازی های سخیف و خلق تئوری های بی پایه و بی ارتباط با صف بندی های طبقاتی و وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه در نوشته ها و سخنرانی ها، جزء ارضاء روحیات روشنفکر مابانه فردی و

گروهی (که در سالهای 58 و 59 مانند یک مد گریبان انقلابیون چپ را گرفته بود) و دامن زدن به آشفتگی فکری در خارج نتیجه دیگری در بر ندارد. مباحثی که اغلب ره به جایی نبرده و نه به کار دنیا و نه آخرت توده ها خواهد آمد.

این واقعیت را باید بدون تعارف بپذیریم (حداقل در برابر وجدان خود اعتراف کنیم) که نشستها و اتحادها در این سالها همواره مکان و زمان مناسب را فراهم کرده تا محافل چند نفر و نصفی روشنفکری پر صدا بیایند و با بافتن چند تئوری و چند نوشتار پر از کلمات و جملات نغز! که اغلب خودشان هم از آن سر در نمی آورند، پر صداتر بروند و از این رهگذر هویتی یابند و اسمی بر سر زبانها اندازند نمونه [آن] اسب تروای بورژوازی []، عناصری ساکن دکان اکثریت بودند که خود را به فراقسیون کمونیستی ملغب کرده بودند و هنوز ماهیت خودشان زیر سوال بود همه را دعوت به مبارزه ایدئولوژیک میکردند.

اغلب این محافل به دلیل روحیات دمدمی مزاج خود غیر قابل پیش بینی هستند و وقتی در جمعی قرار میگیرند حتی به تعهدات خود نسبت به جمع نمیتوانند پایبند باشند و برای پیش برد اهداف جمع و تعهدات به گردن گرفته بجنگند، آرامش محفلی و بی خطر خود را ترجیح میدهند و به راحتی کنار میکشند. با جریاناتی این چنین مویزی کشمشی چگونه میتوان امید داشت در کوران مبارزات و تحولات سیاسی آتی جا خالی نکنند و به راحتی و با همراه کردن موجی به دنبال خود کنار نکشند و صف

انقلاب را در برابر دشمن غدار تضعیف نمایند.

اصلی ترین و مهمترین مشکل این اتحاد که در موارد قبل هم صدق میکرد و منجر به شکست شد، عدم پیوند با مبارزات توده ها در داخل است. همه نکاتی که در بالا بیان کردم ریشه در این واقعیت دارد که اغلب احزاب و سازمانها و محافل چپ فقط در خارج حضور دارند و به نوعی با دشمنی صوری و ذهنی درگیرند نه جمهوری اسلامی واقعی با تمام توحش و سفاکیش، و بدین خاطر به راحتی جمع شده و به چشم بر هم زدنی متفرق میشوند و پشت سر خود جوی از یاس و ناامیدی به جای میگذارند. به تناسب جو شهر و محیط زندگی خود در رسای آزادیهای سیاسی، حقوق زنان و کودکان، اقلیتهای قومی و دینی و.... قلم فرسایی میکنند و صد البته فراموش نمیکنند که همواره از چاشنی توصیه به کارگران استفاده کرده و آنها را به متحد شدن و مبارزه برای افزایش حقوق و بیمه بیکاری وووو پند و اندرز دهند و بی شک یکبار هم از خودشان سوال نکردند چرا طی این سالها نمودی در مبارزات توده ها نداشته است. مبارزه واقعی جریانات چپ انقلابی بیشتر با خودشان است تا جمهوری اسلامی برای شمشیر کشیدن بر روی یکدیگر تردید نمیکنند ولی هنگامی اعلام اکیسونی در مکانی در اعتراض به جمهوری اسلامی از جانب سازمانی یا چند جریان میشود سایر جریانات خد را موظف نمیبینند این اقدام علیه جمهوری اسلامی را تقویت کنند چون فکر میکنند منجر به تقویت تشکل دعوت کننده در اپوزیسیون چپ خواهد شد، (اگر نیروهایی که داخل کشور هستند این دید را داشتند در جریان وقایع سال 88 باید در خانه میشنستند و

بورکینی و سکولاریسم غرب

نوشین شفاهی

و شرط اصلی استخدام در اینجور بیزنسها است. این موسسات کارکنان زن را مجبور به پوشیدن لباسهایی که جنسیت-ویژه هستند میکنند مثل بیکنی- تاپ یا کفشهای پاشنه بلند و دامنهای بسیار کوتاه.

— آیا این قوانین ضد زن و سکسیستی اند؟
 صدد در صدد

— آیا پلیس این کشورها کارفرماها و مدیران این تاسیسات را در مقابل قانون مسئول میداند؟ ابدا

— آیا این موسسات زنان را در خدمت سودآوری بیشتر سکشوالیزه کرده و زنان را در حد یک کاتالیزور سکسی برای فروش بیشتر کالا پایین نیاورده اند؟ کاملا ولی بنظر من قضیه بورکینی طرف دیگر سکه بالا نیست. این همان توجیه رژیم اسلامی برای جنایی کردن پوشش زنان و فرهنگ یا “روسری یا تو سری” است.

رژیم اسلامی ادعا می کند که در مقابله با لخت گرایی و سکشوالیزه کردن غرب از زنان، حجاب اسلامی و کرامت انسانی را به زنان باز گردانده و این حجب و حیای زنان در پوشش اسلامی است که مردان را از گناه و تجاوز دور کرده و نتیجتا فساد و فحشاء در جامعه زوده میشود. کارنامه درخشان! رژیم در زدودن فساد و تن فروشی بر همگان آشکار است و جایی برای بحث بیشتر نمیگذارد. بنابراین در کیسه کردن زنان با هیچ مقایسه ای توجیه نمیشود، حتی اگر برای در رفتن از موضع صریح در قبال این بیحقوقی زنان در اسلام، به مثالهایی از این قبیل متوسل شد. شاید بتوان به بد اقبالی زنان در این کشورهای اسلامزده لعنت فرستاد ولی تایید

۲- انتخاب این پوشش بدور از تحمیل و فشار، و همینطور بدون ترس از مجازات و تنبیهات خاصیباشد که از طرف جامعه و خانواده، و یا از طرف دولت و نهادهای وابسته اش اعمال بشود.

۳- انتخاب این پوشش مشخص، خود فرد را در معرض آسیبهای جسمانی و روانی قرار نداده باشد.

حساب رژیمهای اسلامی و کشورهای اسلامزده در رابطه با تحمیل پوشش اسلامی و جنایی کردن هر گونه تخطی و عدم تمکین به این قوانین دوران بربریت، کاملا روشن است. تخصیص بودجه های کلان و تاسیس نهادهای مختلف سرکوب و حراست از حفظ این قوانین، خود بتنهایی گواه نارضایتی عمومی و ترس از جنبشهای اعتراضی و مقابله زنان به این شرایط خفت بار است.

ولی اوضاع در غرب و جایی که باور عمومی بر این است که پوشش و ظاهر عمومی باید متناسب با قوانین حقوق بشر باشد فرق میکند. قوانین حقوق بشر در ارتباط با حق انتخاب آزاد پوشش همیشه و در همه حال حامی برابری زنان و کالایی نکردن آنان نبوده و نیست. این قوانین در نظامسود-محور سرمایه داری بطور مثال دست صاحبان شرکتها و موسسات مختلف را آزاد گذاشته است که مطابق نوع بیزنسی که دارند “پوشش رسمی” خودشان را نهادینه کنند. زنان و دختران جوان زیادی در رستورانها و کلابهای شبانه با لباسهای تنگ و کوتاه و بعضا با بالاتنه تقریبا لخت کار میکنند و این نوع پوشش الزامی است

این تظاهر علنی و رسمی زنان بورقه دار و بورکینی پوش در کشورهای غربی هیچ توجیهی الی باج دادن به یک مذهب خطرناک و نفرت انگیز ندارد. اسلام از هر کس و هر چیزی که داعیه برابری و حق طلبی داشته باشد نفرت دارد و بیشترین نفرتش متوجه زنان بوده است. مردم حق دارند که از اسلام بترسند و از بیرقها و نشانه های رسمی این مذهب بدشان بیاید. این هیچ ربطی به پناهنده ستیزی و زینوفوبیا ندارد. اتفاقا در مقابل تلاشهایی که به این پناهنده ها مهر مذهبی میزنند باید ایستاد. با اسلاموفوبیک خواندن مخالفین “در کفن اسلامی کردن زنان”، هیچ کمکی به دادخواهی برای پناهنده ها نمی شود. اگر ما معتقدیم که این زنان بورقه پوش هیچ امکانی برای شناخت خود بعنوان یک انسان برابر را نداشته اند، حال که این امکان را در غرب بدست آورده اند باید کمک کرد که پروسه انتگره شدنشان را در این جوامع تسهیل کرد، نه اینکه با توجیهات بظاهر دموکراتیک اجازه داد که این بیحقوقی در شکل مثلا رقیقتی تداوم یابد. یا با توجیهاتی از قبیل اینکه: “هنوز این زنان عادت نکرده اند که خود را در ملاء عام نیمه لخت ببینند..” برای تداوم این بیحقوقی کلاه شرعی دوخت. تنها آلترناتیوی که در مقابل پوشش اسلامی قرار دارد، “نه” به پوشش اسلامی است نه راضی شدن به ورژن نرمتر آن.

زنان حق دارند که هر کجا که دوست داشته باشند موهایشان را با باد رها کنند و تن به امواج دریا بسپارند و از مواهب طبیعت لذت ببرند. ولی نه با چانه زدن با فروشندگان وقیح دینی که خاطرشان آسوده

ادامه در صفحه بعد ...

بورکینی و سکولاریسم غرب...

گردد که تن به آب دادن این زنان، باعث به مخاطره انداختن اسلام عزیزشان نشده است! نمیشود که هم خواستار رهایی زنان از یوغ مذهبی شد (آنهم یوغ خونریز اسلامی)، و هم این نوآوری های مضحک را آفرین گفت که گویا مشکل آبتنی زنان مسلمان را حل کرده است. راز ماندگاری مذاهب بویژه اسلام در همین نوآوریها بوده است که مردم را به مرگ تهدید کنند تا به تب راضی شوند.

واقعیت این است که غرب بخاطر اهداف سیاسی اش در منطقه و پیشبرد طرحهای نظامی و اشغالگرانه اش از پناهنده های این کشورهای اسلامزده مرغ عزا و عروسی ساخته است. از طرفی نزدیک به پنجاه سال است که با علم کردن لولوی کمونیسم آنان را به آغوش توحش و ارتجاع اسلامی سوق داده است. این غرب بود که اولین بار این مردم را با شناسنامه اسلامی هویت سازی کرد و اکنون از طرف دیگر آنان را مسئول بیکاری، گرانی و قتل و جنایت در این کشورها معرفی می کند. طبیعتا این پناهنده ستیزی تحت نام مقابله با جنایت و دزدی، و یا تروریسم توجیه شده است. قابل انتظار است که کشورهای چون فرانسه پناهنده ستیزی اش را با عناوین مختلفی از جمله " پوشش اسلامی و رابطه اش با داعش" بیان کند. ولی در عین حال فرانسه به مظهر سکولاریسم در تمام دنیا هم معروف است. و انعکاس این سکولاریسم و دستاوردهایش در مقابله اش با استریوتایپ کردنها و استیگماهای جنسی، تابوهای اجتماعی، و خرافات و جهالت مذهبی بوده است. اینکه آیا واکنش شهرداریهای مختلف در فرانسه

در مقابل بورکینی و جریمه کردن زنان بورکینی پوش، تجلی ضدیتش با پناهنده ها بوده یا واکنشی بوده قابل درک نسبت به آنچه که با فرهنگ داعش تداعی میشود است؟! هنوز قابل ابهام است. هم میتواند آن باشد و یا این و یا لقمه ای از هر دو. بخشی از مردم موافق این حرکت دولت نبوده اند و بخش دیگری هم این کار شهرداریها را تایید کرده اند. تازه این اولین بار نیست که دولتی اینگونه پوشش را در معابر عمومی و دفاتر رسمی ممنوع کرده اند، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا و بلژیک هم نقاب و بورقه را ممنوع اعلام کرده اند. مردم حق دارند که در مقابل اینگونه مظاهر مذهبی در کشورهای غربی اعتراض کنند. مردم بارها به ساختن مساجد در محله های شان اعتراض کرده اند و کمونیستها هم پشتیبانی کرده اند. حالا چرا این پوشش اسلامی به بهانه آزادی بیان باید قابل تحمل شود؟ ما همواره خواهان بسته شدن مساجد و دیگر مراکز اسلامی که اماکنی برای پرورش و سرباز گیری امثال داعشو تروریسم اسلامی هستند، بوده ایم. چرا پوشش اسلامی از این قاعده باید مستثنی باشد؟ برآستی چه فرقی میکند...؟ هر دو از مظاهر یک ارتجاع ضد بشری هستند، و تحمل این نمادها که مصادیق کشتار میلیونها بیگناه در دنیا هستند بیحرمتی به کرامت انسانی است. اگر دادن حق برپایی دادگاههای شریعه در غرب خلاف حقوق بشر و جوهره سکولاریسم است، پس چرا در محله و خیابان، زنان را بقچه پیچ دیدن مخالفت با بنیانی ترین مضمون برابری زنان نباشد؟ غرب سالهاست مأمور مهره های قاتل و از دور خارج شده اسلام سیاسی شده است و همیشه قوانین سکولارش که حاصل

مبارزات طاقت فرسای توده های مردم بوده است را، بنفع نیازهای مذهبی این جماعت تطبیق داده است. این فراهم سازی امکانات مذهبی، و نقش تدارکاتچی شدن این دولتها، نه مطابق با قوانین حقوق بشر بلکه درست برعکس آن، کوتاه آمدن در مقابل این ویروس سخت جان و هزار چهره مذهب اسلام است. من شخصا مخالف آزادی هر گونه پوشش و آیینی هستم که سکولاریسم را با تبصره ها و استثناء هایش، مطیع ارتجاع بکند. کسانی که دم از حق آزادی بیان میزنند از رویارویی صریح با اسلام سیاسی طفره میروند. ما در مورد یک مذهب در حیطة زندگی خصوصی انسانها صحبت نمیکنیم، مذهبی که مثلا برای اثبات اعمال خشن اش به کسی یا کسانی به سند واقعی نیاز داشته و در یافتن فاکت و استناد به واقعیات دچار اما و اگر شویم. اسلام همین است که در ایران، افغانستان، سوریه، عراق، نیجریه و سومالی و و... شاهدیم. اسلام سیاسی و مذهبی که قدرت سیاسی را با قتل و عام در مناطقی بدست گرفته و برای ادامه حیاتش همچنان در حال آدمکشی و قساوت است. در مناطق دیگر هم، میلیونها نفر را دارد شکنجه میکند و سر میبرد که قدرت سیاسی را در اختیار بگیرد. و از قضا بقچه پیچ کردن زنان هم یکی از اصلیترین سببها و مهرهای موجودیتش می باشد. در همین کشورهای غربی زنان و مردان بسیاری هستند که بخاطر ملاحظات بهداشتی و مشکلات خاص جسمانی جاهایی را از بدنشان میپوشانند که طبیعتا نه خبرساز میشوند و نه معضل کسی هستند، چرا که الزاما معرف یک فرهنگی نیستند که کل موجودیتش بر انکار هر آنچه که علمی و

قانون کار معضل همیشگی سرمایه داران**"منتشر شده در نشریه راه سرخ شماره ۱۹"**

جمهوری اسلامی به عنوان دولت سرمایه داری که از روز اول به قصد نجات سرمایه داری از سیل بنیان کن (به قول بازرگان) قیام مردم در سال 57 با توافق سرمایه جهانی به روی کار آمد، از این قانده کلی حاکم بر مناسبات این نظام مستثنی نیست و در این سی و اندی سال حیات خویش به خوبی نشان داده که رژیم قابل برای این منظور بوده و از هیچ اقدامی فروگذار نکرده. سالها فریب و دروغ با توسل به باورها و توهمات کور مذهبی، مهمترین ابزاری بوده که این رژیم در خدمت مناسبات سرمایه داری از آن استفاده کرد و بزرگترین بحرانها را که در تاریخ سرمایه داری ایران بی سابقه بود، از سر گذراند. حال بعد از سی و اندی سال غارت و سرکوب و جنایات بیشمار و جنگ ویرانگر و توسعه طلبی های منطقه ای و اضمحلال ثروت و فرهنگ و اخلاق جامعه، اینک و با تداوم بحران جهانی که سرمایه داری با آن درگیر است، سرمایه در ایران را با چالشی بزرگ روبرو کرده و تداوم رکود شدید و تورم افسار گسیخته امنیت جریان سود را برای سرمایه داری دچار اخلاص کرده است (معاون وزیر بهداشت: 30% جمعیت گرسنه و 25% حاشیه نشینند - معاون ارزیابی و نظارت تحصیلی دانشگاهها: 8 میلیون نفر تحصیل کرده در کشور بیکارند - معاون اشتغال وزیر کار: هر 5 دقیقه یک نفر بیکار میشود. وطن امروز 20 و 23/6/95). اینک شکست سیاستهای داخلی و خارجی رژیم بر کسی پوشیده نیست این شکست ها و بحرانهای

متعدد به اختلافهای شدید در میان طبقه حاکم انجامیده و به یک بن بست در درون هیئت حاکمه منجر شده است. اینک کشتی بان را سیاست دگر باید. ("عه ای فکر میکنند گشایش گره های کور اقتصادی در دست طاغوت است." جوادی آملی روزنامه رسالت 27/6/95) بخشی از حاکمیت به این نتیجه رسیده تداوم روشهای گذشته جوابگو نیست، میبایست به توسعه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی عمل کرد و برای مقابله با بحران شدید اقتصادی و رکود بی سابقه پیوستن تمام و کمال به دهکده جهانی و گشودن راه و ایجاد امنیت برای ورود سرمایه داران خارجی است. مسایل کارگری و چگونگی پرداخت حقوق و دستمزدها همواره مهمترین مسئله ای است که سرمایه داران با آن مشکل دارند و از آنرو که به هر چیز به عنوان کالا مینگرند، نیروی کار را هم نوعی کالا میدانند که ارزش آن باید تابع عرضه و تقاضا باشد و قانون کار به نوعی دخالت دولت در بازار و قیمت گذاری کالا محسوب میشود و مخالف اقتصاد آزاد است. به همین دلیل است که، دبیر کل توسعه و اشتغال و سیاست گذاری بازار کار میگوید: دولت آماده است تا پتانسیل ارزان سازی کارگران را در اختیار کارفرمایان بگذارد..... کارفرمایان میتوانند بدون صرف هزینه برای حقوق و دستمزد آنها را به خدمت بگیرند (ایلنا 13/5/95). ناصر آعاجری سخنگوی اتحادیه نیروهای کار پروژه ای ایران اعلام میکند: تائید و تصویب لایحه اصلاح قانون کار به وسیله دولت و مجلس در عمل حذف قانون اساسی کشور میباشد از این رو کلیه حقوق بگیران میباید با این روند قانون زدایی که با دولت رفسنجانی آغاز شده مخالفت کنند (28/4/95). به

همین خاطر روز 14 تیر ماه روحانی لایحه " ایجاد 7 منطقه آزاد تجاری و 12 منطقه ویژه اقتصادی " را به مجلس ارایه کرد و روز 26 تیر ماه مجلس یک فوریت این لایحه را تصویب کرد. با گسترش این مناطق آزاد و ویژه عملا 7 منطقه تجاری - صنعتی و 12 منطقه ویژه اقتصادی از شمول قانون کار خارج خواهد شد (خبرگزاری ایلنا 28/4/95). در پناه کم کاری و بعضا پراکنده کاری کارگران و نیروهای انقلابی رژیم وقیحانه به هر اقدامی برای تضمین امنیت سرمایه متوسل میشود تنها با مبارزه متحد و منسجم در غالب تشکلهای سرخ کارگری میتوان با طرحهای استثمارگری جمهوری اسلامی مقابله کرد و از ابتدایی ترین حقوق کارگران صیانت کرد ولی احقاق واقعی حقوق کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، کودکان..... حتی طبیعت تخریب شده فقط و فقط در گرو سرنگونی قهر آمیز این رژیم ضد انسانی و خونریز است.

کیومرث منصوری 29/6/95

با کمک های مالی خود، سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را در پیشبرد برنامه و اهداف انقلابی اش یاری رسانید.

کمک های مالی رسیده:
نظام 295 کرون سوئد
ابرنزدی 49 کرون سوئد
انضباط حزبی 279 کرون سوئد
پیشمرگ فدائی 500 کرون سوئد
رفقای داخل 120 کرون فدائی خلق علیرضا بامری (ناصر) 100 کرون سوئد

بمناسبت سیزده مهر سالروز بخون تپیدن رفیق سیامک اسدیان (اسکندر)



مانند ستاره ای بر تارک مبارزات میهنمان می درخشید . وی در عملیاتهای متعددی شرکت نمود و نقش تعیین کننده ای داشت مانند حمله به قرارگاه شماره ۲ پلیس تهران، حمله به کلانتری تبریز، انهدام پاسگاه لاهیجان، حمله به پاسگاه رودسر گیلان در حمایت از دهقانان منطقه، شرکت در عملیات ترور عباس شهریاری مشهور به مرد هزارچهره، اعدام سرهنگ زمانی پور در مشهد در سال ۱۳۵۷ سرهنگ زمانی در طی تظاهرات های مشهد دستور تجاوز به دستگیر شده ها را نه تنها داده بود بلکه به یک کودک سیزده ساله دستگیر شده در جیب شهربانی به دستور وی با باتوم تجاوز که منجر به کشته شدن وی گردید و همین امر مردم مشهد را بسیار عصبانی نموده بود . که تیم عملیاتی رفیق سیامک وارد عملیات شد و در صبح هنگامی که زمانی مزدور رهسپار سر کار میشد در جلوی خانه اش ابتدا محافظین وی خلع سلاح و در برابر محافظین سرهنگ مزدور زمانی پس از قرائت جراحمش توسط رفیق سیامک بصورت صلیبی به گلوله بسته شد . (صلیب بدین صورت که بشکل علامت بعلاوه به گلوله میبست که ادامه در صفحه بعد..

ادامه داد و پس از پیمودن مسیری طولانی از دشت صحنه در نزدیکی کرمانشاه از کوه خارج شد و شب را در چادر سیاه عشایر آن منطقه گذراند . عشایر در سراسر منطقه زاگرس که بخوبی دکتر اعظمی را میشناختند و همواره او را یاور خود میپنداشتند به آنها جا و امکان دادند . ساواک تعداد زیادی از دوستان و خانواده دکتر را در بروجرد دستگیر و در همان شهر به بازجویی گرفت از جمله همسر دکتر اعظمی در بین دستگیر شده بود . ابتدا رفقا تصمیم گرفتند با فردی که در قاچاق انسان دست داشت توسط رفیق فریدون تماس گرفته برای مدتی از کشور خارج و به عراق رفته و از نجا به فلسطین بروند تا هم در آنجا آموزش لازم برای مبارزه را کسب نمایند و هم آنها از اسباب بیفتاد . اما فرد قاچاقچی و رفیق فریدون بدست ساواک دستگیر شدند . پس رفقا دوباره به بروجرد برگشتند و در باغهای اطراف بروجرد با رفقا محمود و مجتبی خرم ابادی جلسه ای ترتیب دادند که در آن جلسه به توافق رسیدند که رهسپار تهران شوند و توسط رفیق محمود خرم ابادی که با رفقای سازمان ارتباط داشت به خانه تیمی رفته و از محاصره بگریزند . آنها موفق شدند خود را به تهران برسانند و توسط سازمان در تهران از هم جدا شده در دو خانه سازمانی اسکان یافتند . چند روز بعد رفقا مجتبی و محمود در حال مراجعه و سرکشی به یکی از خانه ها که سوخته بود با ساواک درگیر شده و در نبردی نابرابر هردو شهید شدند . ولی رفیق سیامک همچنان در سازمان به مبارزات خود ادامه داد و علی رغم سن کمش در عملیات های متفاوت شرکت و

رفیق سیامک در سال 1334 در روستای گرزگل ایل بیرانوند پا به دنیا نهاد از همان دوران کودکی با فقر و تبعیض آشنا شد تحصیلات ابتدایی را در روستا گذراند و پس از آن برای ادامه تحصیل رهسپار خرم اباد گردید در این دوران بود که تحت تاثیر دکتر هوشنگ اعظمی که به تازگی از زندان قزل قلعه ازاد شده بود و در خرم اباد مطب خود را تاسیس کرده بود و از فقرا بصورت رایگان ویزیت میکرد با اندیشه مارکسیست آشنا گردید . وی همراه دکتر هوشنگ اعظمی و محمود خرم ابادی (پسر عموی رفیق استوار احمد خرم ابادی و رفیق مجتبی خرم ابادی) در هسته مطالعاتی شرکت و در مورد مارکسیست و تحقیق برای چگونگی برون رفت جامعه از رخوت سکون تلاش مینمودند و یکی از هسته های اولیه مبارزه مسلحانه را در منطقه تشکیل دادند . بالاخره روزی فرا رسید که آنها برای عملیاتی کردن نظرات خود حرکت خود را آغاز کردند و به کوههای زاگرس رفتند . ساواک که کم و بیش حرکات دکتر اعظمی را زیر نظر داشت سریع وارد عمل گردید آن روزها را مردم لرستان بخوبی به یاد دارند که چندین تیم عملیاتی ساواک از تهران راهی لرستان شده بود هنگ ها و گروهان های ژاندارمری و ارتش کوه ها را محاصره کرده بودند هلی کوپترها با صدای وحشتناک در فاصله بسیار کم در رفت آمد بود . تا بلکه بتواند با دستگیری این تیم مبارزه مسلحانه را در نطفه خفه نماید . تیم که در کوه مخفی شده بود وقتی عرصه را تنگ و کوه را در محاصره دید پس از برداشت انوقه و مهمات از انبارهایی که در کوه قبلا جا سازی نموده بودند به مسیر خود

یاد و خاطره زنی فدائی و آزاده، سلطنت اعظمی گرامی باد

با آغاز مبارزه مسلحانه علیه حکومت سرکوبگر شاه زنان زیادی درسنگر مبارزه برای آزادی و رهائی از ستم و استعمار کوشیدند و در این راه از جان و زندگی خود نیز گذشتند. در این نبرد والدین این مبارزین بویژه مادران نیز سهم بزرگی ادا کردند و ضمن تحمل نامایمات طاقت فرسا نقش مهمی در عرصه های مختلف مبارزه و مقاومت بر عهده داشتند. دایه سلطنت

نیز یکی از آن زنان مبارزی بود که عمری را در همراهی با جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه در طریق اخلاص گذاشت و با تحمل و بردباری از هیچ کوششی جهت یاری به مبارزین راه آزادی دریغ نکرد. با شروع مبارزه مسلحانه و دستگیری فرزندان فریده، فرخنده، فریدون و محمد همواره یک پایش در درب زندانها و پای دیگرش در محل، کمک و یاری به فرزندان و خانواده زندانیان بود. در این سالها علاوه بر دستگیری عده زیادی از اعضای خانواده و فرزندان و خویشان دایه سلطنت، جانبختن دکتر هوشنگ اعظمی داغ دیگری بر سینه ستبر دایه سلطنت گذاشت. با قیام 57 آزادی زندانیان سیاسی خانه دایه سلطنت محل اجتماع توده های زحمتکش لرستان بود اما شادی دایه سلطنت نیز دیری نپایید و جغد شوم استبداد بار دیگر بر بام نشست و فاجعه ای بمراتب بدتر رخ داد و تهاجم به نیروهای سیاسی و ودستگیریها، اعدام ها و آوارگی ها بار دیگر شروع شد. در سال 60 توکل اسدیان، 61 سیامک اسدیان و فرزنداش فریدون سال 64 جمشید سپه وند در سال 67 هبت معینی جان باختند. دایه سلطنت اعظمی همچون صد ها زن دلاور و انقلابی دیگر برغم این سختی ها و فشارهای طاقت فرسا، در سراسر زندگی تسلیم نشد و به آرمان فرزندان اش پشت نکرد و سربلند بلند و باغرور زیست. یاداش همیشه گرامی باد.

بعد از سی و پنج سال «قانون کار توکلی» تحت عنوان «اصلاحیه قانون کار» ...

مبارزه ای که هم اکنون یکی از عرصه های مهم تقابل نیروی کار با سرمایه و دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد. در این میان این سخن کارگر مبارز فولاد خراسان را باید آویزه گوش کرد که در اجتماع اخیر کارگران اعلام نمود «تقویت امنیت شغلی و جلوگیری از اخراج سلیقه ای کارگران، حذف اخذ سفته و انعقاد قرارداد سفید امضاء توسط کارفرمایان... در گرو

ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است تا بتوانند در مقابل این ظلمهای آشکار مقاومت کنند.» در این میان کارگران پیشرو مراکز کارگری در سازماندهی تشکلهای علنی و نیمه علنی و در مواردی مخفی در راستای ایجاد تشکلهای مستقل و سازماندهی مبارزات متحد کارگران وظیفه سنگینی بر عهده دارند. یدی شیشوانی بیستم مهر 1395

در این رگبار هم قلب و هم سر مورد اصابت قرار گیرد و درصد زنده ماندن پایین بیاید) رفیق سیامک در عملیتهای زیادی شرکت نمود در حکومت اسلامی نیز در عملیات و فرماندهی عملیات دارسواپین علیه جمهوری اسلامی ایران در کردستان از جمله این عملیاتها بودند. تا اینکه به دستور تشکیلات برای شناسایی منطقه رهسپار شمال گردید که در بین راه توسط اعضای اکثریت شناسایی شد و این عضو اکثریت طبق دستور سازمان مطبوع خود با اطلاعات همکاری و وی را لو داد که در دم تیمی از سپاه وارد عمل شد و به خودرو حامل آنها ایست داد که رفیق سیامک و رفقای همراه وی به آنها تیراندازی و پس از کشتن آنها سلاح های آنها را نیز مصادره و به شالیزار فرار کردند در جا یک هنگ کامل از سپاه منطقه را محاصره نمود اما رفقا موفق شدند از شالیزار خارج و پس از طی مسافتی در جنگل از جاده دیگری خارج شوند. برای خروج از منطقه آنها تصمیم گرفتند که خودرویی را مصادره نمایند اما خودرویی که در نظر گرفته بودند مربوط به دادستانی منطقه بود که محافظین آن و خودروی پشت سر آنها که آنها نیز گارد محافظ همراه بودند آنها را به رگبار بستند که رفیق کبیر در آنجا به شهادت رسید. لرستان او را هیچگاه فراموش نخواهد کرد همچنان که دیدیم در سال شصت در آن فضای سرکوب نیز برای وی مراسم عظیمی بر پا نمودند و بساری از عشایر مسلح در خیابانهای خرم آباد رژه رفتند و با یار وفادار زحمتکش خداحافظی نمودند. رفیق توکل اسدیان در این مراسم دستگیر و در زندان جمهوری اسلامی به شهادت رسید. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد

بورکینی و سکولاریسم غرب...

انسانی است بنا گشته باشد. مصالحه با اسلامیزه کردن تدریجی فضای کشورهای غربی، و میلیونها نفر را که از همین بربریت فرار کرده اند در خود جا داده است، فقط کمک کردن به بقای عمر آنست و بس. به ادعای طراح بورکینی، قصد او در ارائه آن به بازار، فقط بازگشایی در محدودیتهای اسلامی برای زنان محجبه بوده است. در ظاهر امر ممکن است که این یک رفرم مترقی برای ایندسته از زنان بحساب آید. در صورتیکه خود این ظاهرا رفرم، با تبعیض جنسیتی در اسلام کنار میاید و در چهارچوبهای عقب مانده آن روزنه ای را برای نفس کشیدن زنان باز میگذارد. آیا حتی بخشی از اسلام باقی مانده است که با چیزی غیر از آدمکشی و خونریزی تعریف نشده باشد و ارزش پاسداری از آن و اصلاحاتش را ضرورت ببخشد؟؟؟ چرا بجای بریدن و خشکاندن رگ و ریشه این آفت ضد زن، به آن امکان اجازه نشو و نمایی دیگر داد؟ من از انگیزه های واقعی شهرداریهای مختلف فرانسه اطلاع ندارم، ولی در کل نه فقط در فرانسه بلکه در تمام دنیا از هر آنچه که دست این هیولای ضد بشر را از زندگی انسانها ساقط کند حمایت میکنم. سکولاریسم بهیچوجه نباید خود را موظف به انعطاف در مقابل مظاهر و سنبلهای معرف یک مذهب ببیند. در دفاتر و اماکن خدماتی دولتی همانطور که وجود نشانه های مذهبی مثلا به دیوار زدن عکس پاپ ممنوع است همانقدر هم پوشش و نمایاندن تجلیات مذهبی دیگر هم باید قدغن شود، چه اینکه پوشیدن عمامه سیکها و آخوندها باشد

چه حضور زنان نقابدار و مقنعه پوش. اعتقاد من به آزادی بیان شامل حال حق آزادی اعتقادات مذهبی و هر اعتقاد دیگری هم میشود ولی همانطور که در بالا اشاره کردم تا زمانیکه این اعتقادات سمبل یک خشونت سیستماتیک و هدفمند نبوده باشند، وگرنه هر گونه کمک به اشاعه و نرمالیزه کردن آن، شراکت در این جرائم و جنایات این مذهب محسوب میشود. برعکس ادعای مخالفین منع بورکینی که ادعا میکنند که این فقط یک تیکه لباس شناست و نباید آنرا سیاسی کرد، معتقدم که "حجاب اسلامی" با هر فرم و شکلش، دقیقا سیاسی بوده و هدفمندانه به جنگ جنبشهای فراوانی در جهان غرب که این دستاوردهای دموکراتیک را برای زنان نهادینه کرده، آمده است. واقعا از خودمان بیرسیم که بدور از فشار و ترس، کدام زن حاضر است که در دمای روی ۳۰ درجه خودش را با پوشش مجاز اسلامی خفه کرده و بتواند براستی از دریا و پارک و دویدن و قدم زدن در هوای آزاد لذت ببرد؟ هیچ زنی دلبخواهانه حاضر نیست گرمای طاقت فرسای هوا را زیر آنهمه لباس حتی ساعتی تحمل کند اگر که او را با مجازات دنیوی و مکافات اخروی نترسانده و تهدید نکرده باشنند. پوشش اسلامی همچون لباس کولوس کلانها و آرم صلیب شکسته نازیستها سمبل کشتار میلیونها نفر به بدترین و هولناکترین شیوه ممکن است. اگر ظاهر شدن در ملاء عام با پوشش سفید کولوس کلانها توهین به میلیونها سیاهپوست و به ریشخند گرفتن قتل و عام خونین سیاهان توسط نژادپرستان آمریکا محسوب میشود چرا باید این سمبل فرودستی زنان که نشان از سر بریدن، سنگسارها، ختنه کردنها، تجاوز رسمی به

کودکان دختر، اسید پاشیها، قتلهای ناموسی و هزاران جرم و جنایت دیگر به زنان را بر پیشانی دارد، تحمل کرد؟ این " خود را به نفهمی زدن" به نفع چه سیستمی و چه کسانی است؟ اگر دولت آلمان صاحب یک مشروب فروشی را به دلیل عرضه شرابی که عکس هیتلر را بر آن زده است محکوم به پرداخت جریمه میکند، چرا ما زنان نقابدار و بورکینی پوش را که مدلهای عرضه کننده یک فرهنگ مساجنیست و یک مذهب ضد انسانی و آدمکش اند را مجبوریم که تحمل کنیم؟ تازه آنهم به بهانه دفاع از حقوق آزادی بیانیان!!! در یک جامعه واقعا دموکراتیک هر کسی آزاد است هر کس و هر چیزی را بپرستد حتی یک سنگ را. ولی همین سنگ، اگر ابزار کوفتن سر میلیونها نفر بحد مرگ در سنگسارها و تظاهرات بوده باشد دیگر نه یک سمبل بی آزار یک اعتقاد خاص، بلکه یک آلت قتاله و مذموم محسوب میشود. بنابراین تجلیل از آن در ملاء عام و برگزاری آداب و مراسم علنی برای آن، نه فقط توهین به شعور دادخواهی گرایانه توده ها بلکه نرمال کردن این جنایات و خونریزیها است. حال چطور است که نه فقط بورکینی بلکه برگزاری عاشورا و تاسوعا و امثال این مراسمات مذهبی به یکباره در کشورهای غربی اجازه داده میشود، درست همزمان با کشتاریکه رژیم اسلامی ایران، داعش، بوکو حرام، الشباب و القاعده و صدها گروه و فرقه دیگر اسلامی بخاطر احیاء این فرهنگ پوسیده براه انداخته و کودکان دختر و زنان را در بازارها چوب حراج میزنند و به فحشاء وادار میکنند؟؟.. و هزاران جنایت ضد

ادامه در صفحه بعد ...

بورکینی و سکولاریسم غرب...

انسانی دیگری که مرتکب میشوند. این کجایش به دفاع از حقوق بشر و حق آزادی بیان مرتبط است؟؟؟

جواب به این سؤال را باید در همان تعریف گل و گشادی که طرفداران "نه به اسلاموفوبیا" از حق "آزادی بیان" می کنند، جستجو کرد.

سیاری از کشورها و نهادهای بین المللی این حرکت شهرداری های فرانسه را به باد انتقاد گرفته اند و اعتقاد دارند که به حریم شخصی زنان و حق انتخابشان در نوع پوشش تجاوز شده است. این همان سکولاریسمی است که اگر بخاطر تلاش بیوقفه و خستگی ناپذیر کمونیستها و آزادیخواهان نبود ما هم اکنون شاهد قانونی شدن دادگاههای شریعه در کانادا و کشورهای دیگری می بودیم. دادگاههای شریعه ای که تنها انگیزه برپایی آنان سرکوب زنان و مانع دسترسی شان به دادخواهی در همین کشورهای غربی بوده و هست. در واقع سکولاریسم سرمایه داری هیچوقت روی مذهب را بطور کلی خط نزده و درهای مصالحه را برای روزهای مبادا باز گذاشته است.

زمانیکه دانشگاهها و خیابانها و پارکهای این کشورها این تصور را قابل تحمل کرده اند که درون آن پوشش گشاد و تیره و سیال زنی در عبور است، سکولاریسم با

بیحقوقی زنان در مذهب کنار آمده است. -زمانیکه با توجیه "نسبیت فرهنگی" و احترام به "اعتقادات مذهبی افراد" اجازه داده اند که سر دختر بچه ها زیر مقنعه دفن شود، سکولاریسم، کودک آزاری اسلامیون را ندیده گرفته است.

-زمانیکه در دانشگاهها برای اینان نمازخانه و محل عبادت تدارک دیده اند، در خیابانها اجازه بر پا کردن علم و کتل محرم را داده اند، و منارهای طلایی مساجد مثل گیاهان هرز در هر برزنی روییده اند، سکولاریسم با اشاعه جهل آشتی کرده است.

زد و بندهای مالی و سیاسی با سران این کشورهای اسلامزده است که برای سکولاریسم سرمایه داری بیشتر مایه دارد تا مقابله با این ابزارها و مظاهر سرکوب و خشونت.

در یک جامعه که قوانین اش بر اساس تکامل و تکوین یافته های علمی انسان استوار گشته قاعدتا نباید جایی برای فضا دادن به یک فرهنگ ارتجاعی و ضد بشری مشاهده شود. پویایی و خلاقیت این جوامع در گرو نفی جهل و خرافه و محو این موانع و بیحقوقی ها است.

هر چند کسی یا کسانی عامدانه بخواهند خود را به ندیدن بزنند و از جنایاتی که رژیم اسلامی ایران و داعش و طالبان و دیگر برادران اسلامی شان در حق زنان روا میدارند بگذرند ولی این واقعیت را نمی توانند کتمان کنند که اکثریت قریب به اتفاق

این زنان در غرب پوششان را آزادانه انتخاب نکرده اند. باور کردنش مشکل است که زنی آزادانه در بوق گرمای تابستان خود را در یک گونی ضخیم و تیره مدفون کند و ما نسبت به این انتخاب به اصطلاح آزادانه اش، باید احترام گذاشته و فارغ از اینکه ما مثلا در یکمیل زندگی اجتماعی سکولار زندگی می کنیم، نیازها و امکاناتی که برای ادای فرایض دینی شان ضرورت پیدا می کند را باید مهیا کنیم.

بالا بردن ظرفیت توده ها در تحمل این مظاهر انقیاد جنسی، در حله اول به تلاش هایی که جهت کوتاه کردن دست مذهب در زندگی انسانها صورت میگیرد، ضربه میزند. و در حله دوم بی حس کردن و پارالیزه کردن وجدان توده ها در قبال خشونت جنسیتی و سرکوب زنان است.

سکولاریزم سرمایه داری تکلیفش روشن است و آن استفاده از مذهب برای روزهای نیاز و همینطور همزیستی مسالمت آمیزش می باشد. ولی ما کمونیستها که در پی رهایی واقعی زنان هستیم باید مخالف هر گونه تلاش برای عادی سازی اینگونه نمادهای سرکوب و خشونت علیه زنان باشیم و هرچه بیشتر سعی کنیم که افکار و وجدان عمومی، تجلیات این بربریت را برنتابد و این مظاهر و مناسک را از زندگی اجتماعی به حاشیه براند. باشد که دنیایی با مشارکت آزاد و برابر زنها برقرار کنیم که زنان نه بمثابة کالایی جنسی بلکه بعنوان یک انسان برابر شناخته و معرفی شوند.

نوشین شفاهی

۹ سپتامبر ۲۰۱۶

به کانال تلگرام ما پیوندید



@fedayi1349

آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعیه ها و نشریات سازمان اتحاد فداییان کمونیست را از کانال فدائی در تلگرام دریافت کنید.

به بهانه انتشار بولتن مباحثات

تماشامیکردند چرا که سردمدار وقایع سال 88 اصلاح طلبان بودند ، و مطمئنا وقایع روز موسوم به عاشورا رخ نمیداد . ولی با اطمینان بسیار باید بگویم که رخدادهای این روز با هدایت مبارزین کمونیست داخل کشور و البته مجاهدین بود (متأسفانه جریاناتی میپندارند پیکار علیه این رژیم ددمنش باید آنطور که خودشان تشخیص میدهند هدایت شود و سایرین به دنبالش روان شوند ، آیا سازمان مجاهدین خلق غیر از این میگوید . امیدوارم این نشست ها نتیجه بخش باشد ، ولی فکر میکنم با این روش مکانیکی ره به جایی نخواهد برد . در جریان عمل و پیکار رودرو با رژیم و در هر مرحله از روند مبارزه ، تعیین میکند چه مباحث تئوریک در دستور کار نیروهایی که به طور جدی در مبارزه با رژیم فعالند ، قرار گیرد . نیروهایی که به جای نشستن و حرف زدن تصمیم میگیرند دست به دست هم میدهند و اقدام میکنند و در پرداخت هزینه های آن هم تردید نمیکنند . روند اتحاد فقط توسط این نیروها و در صف مقدم مبارزه به انجام میرسد و غیر از این جز اتلاف وقت و هزینه و انرژی و ایجاد تشتت بیشتر نتیجه ای نخواهد داشت همانطور که در این سالها و در نشستهای مکرر و مختلف بروز یافت .

کیومرث منصوری 95/7/21

ستون طنز



زیر نظر طنناز ممدقلی زاده

مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ علی

صافی اصفهانی

در رابطه با برگزاری کنگره ی شمس

تبریزی

درخبرها آمده که قرار است مقبره ای برای شمس تبریزی در خوی بسازند و در بزرگداشت او کنگره ای هم برگزار نمایند.

(البته ستونی به جای مانده از ازمه قدیم ومنتسب به قبر شمس درخوی وجود دارد که درصحت آن بین علمای قوم اختلاف است)همینقدر که این ستون هنوز پابرجاست خودگویای موقعیت این اثر تاریخی در ذهنیت افکار عمومی و امکانی برای گردآوری مال برای رانت خواران دستگاه ولایت است. باینحال از عجایب روزگار است درحالیکه شاعران بذله گو و یارسانان تنبورنواز و عارفان اهل حق و درویشان یک لاقبای وطن را این چنین سخت میازارند، حالا چی شده که آمده اند و برای شمس تبریزی که پرونده ای قطور در نزد زعمای حوزه های علمیه و آخوندهای مفت خور دارد، مقبره درست میکنند و برایش کنگره میگذارند. لابد فردا یک مقبره هم در قم برای مولوی درست خواهند کرد!

برای همین شک برمون داشت که نکنه کاسه ای زیر نیم کاسه باشه ؟ کارشان در رابطه با گروه تنبورنوازان کرمانشاه و دایره زنان سنندج واقعا بی بدیل بود. حالا

این درست کردن مقبره برای شمس تبریزی و گذاشتن کنگره برای بزرگداشت او هم لابد حکمتی دارد ! یاینکه «نرمش قهرمانانه» به این عرصه ها هم سرایت کرده است!

هم خوشحال بودم هم دلگیر، که پس فتاوی مجتهدین ما و ضدیت شان با عرفا و ادیبان دگراندیش قدیم وجدید چه میشود؟ رفتیم پیش شهردار خوی که ته و توی قضیه رادربیاورم. راهمان ندادند. بیغل شهرداری پیرمردی نشسته بود .

گفتم حاجی سلام . گفت علیک اسلام خیر باشد؟! . گفتم پدراگر خدا بخواد آدم شهردار و ببینم، کنجاو شدم که بیرسم برای چه اینجا ایستاده ای ، منتظر شهردار هستی ؟ گفت: پسر جان دو هفته است که ماموران همین شهرداری بساطم را در بغل ستون شمس علیه الرحمه به هم زده اند، چون بازار کساد بود و نداشتم که حق حساب بدهم . حالا هم نان شب ندارم بخورم. کارم این شده هر صبح میام اینجا التماس وزاری که بگذارند بساطم را دوباره پای میله شمس پهن کنم و نمیدانم چه مرگشان شده. میگند مگر از اسلام برگشته ای، استغفر الله بت پرست شده ای که هر روز پای میله شمس بساط پهن کنی؟! گفتم پدر اینکه دلیل نمیشه که بعد از چند سال یک باره بساط های پای میله رو به هم بزنند ؟ گفت آقا مگه نشنیدی بعد از اینکه یکسری گفتند میخواهند مناره را که کج شده بود راست اش کنند ... چه قشقرقی راه افتاده است؟ کلی فتوا صادر شده وگفتند اگر این مناره درست بشه کفر سراسر مملکتو میگیره ... صحبت با پیرمرد ادامه داشت که در باز شد و آقای شهردار در آستانه در ظاهر گردید . گفتم قربان سئوالی داشتم ، خبرنگارم! موضوع درست کردن مقبره و گذاشتن کنگره برای شمس علیه الرحمه درخوی چیست و انشا الله کی ←

کلنگ آن را بر زمین میزنید...؟ گفت آقا شما هم که یک خبری میشه مثل مور و ملخ میریزید سر آدم برو کنار نمازم دیر میشه؟ گفتم آخه قربان ما مامور اطلاع رسانی نظام هستیم هرچی که بگی همانرا به اطلاع مردم میرسانیم! آخر مردم باید در جریان پیشرفتهای مملکت باشند! گفت: تا تحویل ماموران حفاظت نداده ام راه ات را بکش و برو، ما غلط کردیم که در این باره اطلاع رسانی کنیم، ما چه کاره ایم؟! حالا یک طرحی داده بودند هنوز بررسی نکرده ده تا فتوا بر علیه اش صادر شده چیزی نمانده که شهرداری روروسرمان خراب بکنند. گفتم کی چطوری...؟ آخر الامر حواله داد مارا به آیت الله ها. و فرمود: انو دیگه من نمیدانم از اهل فتوا بپرسید!

بالاخره برای پیدا کردن آیت الله و اهالی فتوا مشکلی نداشتیم در این مملکت آنچه فراوان است و بدون زحمت یافت میشود همین آیت الله ها و تریاک و شیشه و هروئین و مداح و اینهاست. به هر حال پرس و جو کردیم رسیدیم به آیت الله حاج شیخ علی اصفهانی. رفتم پیش حضرت، خودرا معرفی کردم و موضوع را به عرض ایشان رساندم. اجازه داد تا مصاحبه ای با وی بکنیم. مصاحبه به خیر و خوشی انجام شد. جوابهایی که حضرت آیت الله فرموده اند بدون دخل و تصرف در اینجا میآورم. جز یک مورد اضافه داخل دو خط تیره بقیه عین فرمایشان حضرتشان است.

پرسیدم: حاجی آقا نظر جنابعالی درباره گذاشتن کنگره و درست کردن مقبره برای شمس تبریزی درخوی که اخیرا مطرح شده است، چیست؟
حاجی که چهره شان برافروخته شده بود و لب هیشان مثل انار گرمسار سرخ سرخ شده بود، فرمودند

انا لله و انا الیه راجعون

مملکتی که شیعه خانه ی امام زمان است و حضرت ثامن الحجج علیه السلام صاحب این خانه و حرم اهل بیت و حوزه های علمیه و نواب حضرت بقیة الله الاعظم (عج) در آن است اما استعمار پیر انگلیس بی اعتنا به همه این مقدسات با کمال بی شرمی و گستاخی در تلاش است تا دست ایتام آل محمد را از قرآن و عترت کوتاه کند و بوسیله امثال مولوی و شمس تبریزی فساد را و بت پرستی را و شهوت رانی را و ناپاکی را و جهل و نادانی و خرافه پرستی را بنام عرفان جایگزین نماید و این پست ترین موجودات را (که فرمود انهم اخس طوائف الصوفیه شریف ترین خلق خدا معرفی کند.

و نه شریف ترین خلق خدا بلکه خود خدا همچنان که مولوی گفت: شمس من و خدای من و بایزید گفت لا اله الاها انا فاعبدون.

تا رسید به امروز که نغمه ی شوم لا تأخذنی سنة و لا نوم از حوزه ی علمیه ی قم شنیده می شود و از گفتن لا اله الا الله شرمناک کما اینکه ابوجهل و ابوسفیان نیز از این کلمه شرمناک و گریزان بودند و این همان عرفان اوپائیشادها و بودائیان است که نطفه ی ناپاکش در رحم انگلیس، این زال سپید ابرو وین مام سیه پستان بارگزاری و توسط مستر همفر پرورش یافت تا رسید به امروز که گستاخانه و بالعیان فرهنگ ضد قرآن و عترت را در مملکت قرآن و عترت تزریق و ترویج می کنند و بعضی رسانه های ما نیز دانسته یا ندانسته بستری مناسب برای این بی شرفی ها شده اند.

گفتم، قربان دست های مخملین ات بروم، بلانستب این بی شرفی ها که میفرمائید چطور در مملکت امام زمان که از کلیه ناپاکیها به حمد الله بری است، اجازه

اهل هوا

**طرف هر جا که بساطی ست، در آنجا جاش است
پیرو نهضت باد و نخود هر آش است**

نخودی گر نپذیرند در آنجا، یارو بی که از رو برود، ماند و گوید ماش است

**هر هری مذهب و هر - سو - نگر و اهل هواست
اهل آداب و ادب، گاهی و، گه فحاش است**

گاه با لشکر اوباش و ارادل در جنگ

گاه در جمع ارادل، یکی از اوباش است

نیست کاری که نداند، نتواند، نکند بسکه هر کاره و هر جایی و هر - جا - باش است

توی هر انجمن و گردهمایی و گروه

گاه سمپات شود گاه دگر سمپاش است

راز این اهل هوا، بی که به گفتار آید

دیرگاهی ست که در نزد خلاق فاش است

یکی از امت همواره بروی صحنه ست

آن که هر جا که بساطی ست، در آنجا جاش است



ظهور یافته؟! حتی در شهر قم، این ام القرای اسلام و مرکز علم وفقه جهان را نیز تهدید میکند؟ وانگهی با داشتن ولی فقیهی که دهن باز میکند لرزه بر اندام قدرتهای بزرگ جهان میآیدازد ولی مسلمین کل جهان است چه کسی جرات کرده برای شمس تبریزی بارگاه بسازد و کنگره بگذارد؟ دوم اینکه جنابعالی که در علامه دهبودنتان شک و شبهه ای نیست و مجتهد جامع الشرایطی که مسلمانهای کثیری از ریز و درشت، پولدار و بی پول، قمه کش و علاف همه تابع مرجعیت او هستند این اقدام ملعونانه و درست کردن مقبره برای مرده ای که صد ها سال قبل در اینجا دفن شده ...، چه اثری بردین و مذهب ما مسلمانان شیعه دارد؟!

ساختن بارگاه برای شمس تبریزی صوفی شهوت پرست یعنی تخریب بارگاه های مطهر اهل بیت علیهم السلام.

وسط حرف اش دویدم وگفتم: آخر قربانت کردم، قبر شمس تبریزی که از قدیم درخوی بوده این چندین سال هم خیلی ها به زیارت او میروند فقط میخواهند تعمیرش کنند دیگه! تعمیر لک و پیس قبر شمس چرا باید پایه های نظام مستحکم ولایتی مملکت امام زمان را اینگونه به لرزه درآورد، اغراق نمیفرمائید؟

گفت: آباد کردن قبر این شیطان بزرگ یعنی آباد کردن قبر یزید و معاویه و ابوسفیان و بت پرستان.

خیانتکاران بزرگ جمع شده اند و می خواهند کلنگ ساختمان بت خانه ای را در دارالمؤمنین شهرستان خوی به زمین بزنند که در آینده مرکز فساد و فحشاء و عیاشی و رقص و پایکوبی برای شیطان پرستان داخلی و خارجی باشد و از همه بدتر مدرسه

ای برای تربیت افراد بر ضد معارف اهل بیت علیهم السلام.

گفتم: حاج آقا فکر میکنید چه کسی و جریانی پشت این توطئه هست و میخواهد مسلمانان با عزت و کرامت و پاکدامن و مطهرمارا به فاحشه خانه مرکز فساد و عیاشی تبدیل کند با بودن قوانین الهی چندزنی ... از این توطئه ها چه هدفی دنبال میکنید؟

گفت: انگلیس مکار و هزار چهره به قصد براندازی معارف قرآن و عترت و در نهایت اصل نظام جمهوری اسلامی داخل مرزهای ما ورود فرهنگی پیدا کرده. در حوزه های علمیه ای ما در دانشگاه ها و دبیرستان های ما در شهرها و روستاهای ما و در کوچه و بازارهای ما نفوذ پیدا کرده.

گفتم: هرکنگره ای وبزرگداشتی این خاصیت رو دارد یا تعمیر میله شمس تبریزی اصل نظام مقدس جمهوری اسلامی را هدف دارد، حاجی آقا؟

فرمودند: ثروت های این مملکت صرف برگزاری کنگره های بین المللی شدن اما نه برای امام باقر و امام صادق علیهما السلام و پیروان صادق آنها بلکه برای دشمنان آن بزرگواران یعنی:

امثال بایزید بسطامی مدعی الوهیت و مولوی سنی متعصب که ناموشش را در اختیار شمس قرار داد و غزالی ناصبی رجز نجس و خرقانی مشرک و ابوسعید زندیق و پیروان آنها و صدای اعتراض کسی بلند نشدن خیلی جای تأمل و تأسف دارد. و امروز نوبت به اکفر این کفره یعنی شمس شاهد باز و شراب خوار رسیده همان کس که به ناموس مولوی تجاوز کرد و خدای مولوی شد!!!

گفتم: حاجی آقا چی میفرمائید یعنی شمس تبریزی و مولوی هم آری!!!؟

گفتند: به شما بگویم، لوات اینها اظهار من الشمس است! اینجانب به عنوان یک ایرانی مسلمان که حق فریاد و اعتراض دارد اعلام خطر می کنم که اگر دیر تکان بخوریم اگر از خواب بیدار نشویم و ایران را از فتنه ای صوفی گری که منشأ تمامی انحرافات است نجات ندهیم این خواب به مرگ مبدل می شود و ایران به اندلسی دیگر.

که حتی دیگر نه از اسلام اسمی و نه از قرآن رسمی باقی نخواهد ماند. لوات همه جارا فرا خواهد گرفت از ما گفتن-!

و ما علی الرسول الا البلاغ!

خوانندگان این مطلب، خود حدیث مفصل بخوانند از این مجمل

طنناز ممدقلی زاده- سوم مهر 95

کار کمونیستی آخر هرماه زیر نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست منتشر می شود .

مسئول اجرایی: سالار حسامی
شماره پیغامگیر، واتس آپ و وایبر
سازمان

+46738924823

برای تماس با سازمان اتحاد فداییان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید:

.....
روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورائی!